

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۲۲.۱۱.۱۰

"نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

جلد اول

به ادامه گذشته:

حالا که از "حزب وحدت اسلامی" و نقش آن در جنگهای کابل و ائتلافش با دیگران سخن به میان آمد، بد نیست اندکی در این بخش نیز مکث کنیم: هرچند منظور از نکارش این اثر، به صورت عمده، افشای اهداف شوم و دسایس استعماری و خرابکارانه حکومت پاکستان به رهبری شبکه استخبارات نظامی آن کشور (آی. اس. آی) علیه سر زمین مادری مان افغانستان است که بالاخره منجر به اشغال آن از طرف ملیشه های پاکستانی گردید. با آنهم، برای آنکه موضوع مداخله و تخریبات حکومت ایران و شبکه استخباراتی آن علیه کشور ما مکتوم نمانده باشد، مقداری هم در این زمینه مینگاریم:

پروسه سقوط سلطنت محمد رضا شاه در ایران، متعاقب رویداد خونین کودتای ثور در افغانستان تکمیل گردید و در فرجام، انقلاب اسلامی ملت مبارز ایران علیه شاه به پیروزی رسید، چنانکه استقرار رژیم جمهوری اسلامی به رهبری آیت الله خمینی در آن کشور نتیجه انقلاب مذکور بود. این دو رویداد تاریخی (کودتای ثور در افغانستان و انقلاب اسلامی در ایران) که یکی پی دیگر در دو کشور همسایه و همزمان رخ داد، نه تنها تکان های فکری-سیاسی را در منطقه ایجاد کرد، بلکه موجب تحولات و دگردیسی هائی در سایر نقاط جهان نیز گردید.

کودتای ثور که در ۲۷ ماه اپریل سال ۱۹۷۸ میلادی توسط عده ای از افسران "خلق" حزب دموکراتیک افغانستان ویاری و رهنمائی مقامات روسی علیه رژیم جمهوری سردار محمد داوود صورت گرفت، در حلقهات مختلف حزبی و دولتی جهان انعکاسات مختلفی داشت. احزاب به اصطلاح مارکسیستی پیرو ماسکو در هند، پاکستان، ایران، ممالک اروپائی و سایر کشورهای جهان از آن به گرمی استقبال نموده به جوشش و همکاری "احزاب برادر" به

رهبری ماسکو بیشتر امید وار شدند، ولی احزاب و رژیم های غربی و اسلامی، به ویژه کسانی که افکار و اندیشه ترقیخواهانه ملی و مستقل داشتند، چه در منطقه و چه در قاره های مختلف دنیا از آن نگران گردیدند. در عین حال، پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری آیت الله خمینی، افکار و مواضع افراد، احزاب و گروه های اسلامی در منطقه و جهان را تقویت نمود و جنبش های اسلامی با الهام از انقلاب مذکور و پشتیبانی مالی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران، تحرکات نوینی را آغاز نمودند.

گرچه رژیم سلطنتی محمد رضا شاه که به خاطر خیزشهای داخلی ایران سخت پریشان بوده و از پیروزی کودتای ثور و به میان آمدن رژیم پیرو ماسکو در افغانستان پریشان تر گردیده بود، با آنهم در موقعیتی قرار نداشت که اقدامات مخالفانه فوری در برابر رژیم کودتا انجام دهد.

یا به عبارت دیگر، برپائی رژیم اسلامی در ایران و رژیم "کمونیستی" پیرو ماسکو در افغانستان، قطب بندیهای سیاسی - ایدئولوژیک جدیدی را در منطقه، خاور میانه و حتا شرق دور به وجود آورد، به ویژه، تجاوز نظامی شوروی در ۲۷ ماه دسامبر سال ۱۹۷۹ میلادی به افغانستان، این قطب بندیها را جدی تر و منظم تر نمود. مردم افغانستان که به اساس احساسات ملی و میراث اجدادی شان با دست خالی و یا با سلاح های ابتدائی و اما مجهز با اعتقادات ملی و آزادیخواهانه در برابر تجاوزگران به پا خاسته بودند، از نظر عینی و ذهنی، قسماً برای پذیرش این قطب بندیها و متشکل شدن برای مقاومت مسلحانه آمادگی داشتند. همینجا بود که در مرحله نخست، دو کشور همسایه شرقی- غربی ما (ایران و پاکستان) از جو مساعد سیاسی - ایدئولوژیک در افغانستان استفاده اعظمی نمودند. چون در ایران رژیم اسلامی بنیاد گرای اهل تشیع و در پاکستان رژیم اسلامی - نظامی اهل تسنن به حاکمیت رسیده بودند، بنابراین، هر یک بالنوبه احزاب و تشکلات مورد نظر خود را ایجاد، پرورش و حمایت نمودند. پاکستان "تنظیم" های اسلامی اهل تسنن و مطیع به خود را اجازه رشد و فعالیت داد و رژیم اسلامی ایران به سازمان ها و تشکلات اهل تشیع افغانستان مساعدت های مالی، سیاسی و نظامی نمود.

بدین گونه، اگر ده ها تنظیم اسلامی در خاک پاکستان ساخته و پرورده شد، ده ها سازمان و تشکیل اسلامی در خاک ایران یا در رابطه با ایران نیز ایجاد گردیدند.

گرچه تعداد احزاب و سازمانهای اسلامی اهل تشیع که بعد از کودتای ثور سال ۱۳۵۷ خورشیدی تشکیل گردیدند، خیلی زیاد میباشند، ولی با آنهم تا آنجا که اسامی برخی از آنها برای نگارنده رسیده است، قرار آتی بوده اند:

سازمان نصر به رهبری عبدالعلی مزاری

حزب الله ...

سازمان رعد ...

سازمان رجا به رهبری سید نقوی

اسلام مکتب توحید به رهبری قاسمی

فدائیان اسلام ...

جنبش اسلامی مستضعفین افغانستان به رهبری عبدالحسین اخلاقی، عاقلی و عرفانی

روحانیت نوین ...

حرکت اسلامی به رهبری محسنی

جبهه متحد انقلاب اسلامی به رهبری سید حسین عالمی

سازمان نیروی اسلامی افغانستان به رهبری سید ظاهر محقق

نهضت اسلامی افغانستان به رهبری افتخاری و یا یوسف ذکی

روحانیت مبارز ...

پاسداران جهاد اسلامی به رهبری محمد اکبری یا قربان علی محقق

حزب دعوت اتحاد اسلامی ...

امت اسلامی افغانستان ...

شورای اتفاق اسلامی به رهبری سید علی بهشتی

جنبش مسلمانان مبارز ...

جنبش مقاومت اسلامی ...

جبهه آزادیبخش انقلاب اسلامی افغانستان ...

جبهه مرکزی کابل ...

حزب اسلامی رعد افغانستان ...

حزب دعوت اسلامی افغانستان ...

حریت اسلامی افغانستان ..

اتحادیه علمای افغانستان

مجاهدین خلق افغانستان

نسل نو هزاره.

سلسله ای از تشکلات خورد و کوچک دیگر نیز در داخل و خارج افغانستان به نام های مختلف و با پسوند های اسلامی آمدند و رفتند و یا انشعاباتی در درون بعضی از آنها رخ داد. مثلاً، گروه های " حزب الله " تاکنون بیشتر از ده شاخه اند به نام های جندالله، حزب الله قاری علی احمد، حزب الله رؤوف الاسلام ، انصار المهدی، تیپ رسول الله، جرگه آل نبوت، حزب خدا و امثالهم. اما، عمده ترین این سازمان ها، همان هائی بودند که پس از تلاشهای زیاد و پا درمیانی های مقامات جمهوری اسلامی ایران در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۹۰ میلادی) باهم ائتلاف نموده در نتیجه، " حزب وحدت اسلامی افغانستان" را بنیاد نهادند که آنها عبارت بودند از:

سازمان نصر، حرکت اسلامی-هادی، فیاض-، پاسداران جهاد اسلامی، جبهه متحد انقلاب اسلامی، سازمان نهضت اسلامی، سازمان نیروی اسلامی و حزب الله و شخصیت هائی که در رأس گروه های متذکره قرار داشتند عبارت بودند از آیت الله میر حسین صادقی، پروانی، عبدالعلی مزاری، محمد کریم خلیلی، محمد ناطقی، سید عبدالحمید سجادی، عزیزالله شفق، قربانعلی عرفانی یکاؤلنگی و غیره.

در یک اعلامیه به این مناسبت میخوانیم: "... تعدادی از مسؤولین به تاریخ ۱۲-۳-۱۳۶۸ به سیزده ولایت کشور که اکثرأ شیعه نشین هستند، نامه نوشتند که به تاریخ ۲۲-۳-۱۳۶۸ در مرکز بامیان جهت تصمیم گیری نهائی جمع شوند. اما در ۱۴-۳-۱۳۶۸ ارتحال رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی پیش آمد و جهان اسلامی در سوگ این بزرگ پرچمدار اسلام ناب محمدی به عزا نشست و مردم مسلمان افغانستان مخصوصاً هزاره جات، چهل روز را عزای عمومی گرفتند و لذا جلسه پیشنهاد شده در موعد مقرر صورت نگرفت و مجدداً به همگی ابلاغ گردید که پس از مراسم اربعین حضرت امام در تاریخ ۲۴-۴-۱۳۶۸ در بامیان حضور به هم رسانند و لذا به تاریخ ۲۵-۴-۱۳۶۸ رهبران و مسؤولان جهاد از سراسر مناطق شیعه نشین و از کلیه احزاب و گروه ها جلسات تاریخی و سرنوشت ساز خود شان را آغاز کردند. این جلسات ۹ روز ادامه پیدا کرد و اعضای شرکت کننده پس از ۱۶ دور جلسه، تصمیم نهائی را مبنی بر اتحاد کامل گروه اتخاذ نموده و کمیونی را مأمور نمودند که قطعنامه ای را

تحت عنوان " میثاق وحدت آماده نمایند. " (شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان- صفحه ۲۴۲- چاپ ایران)

" واقعیت امر این بود که پس از انقلاب اسلامی ایران، و بنابر اهداف و خیال پردازی هائی که رهبران آن جهت نفوذ و اثر گذاری انقلاب شان، بین نهضت ها و سازمان ها در کشورهای اسلامی داشتند، اداره ای را تشکیل نمودند که (واحد نهضت ها) نام داشت. این اداره موظف بود تا با رهبران گروهها و سازمان های اسلامی در سراسر جهان تماس حاصل نماید و ایشان را با تبلیغ و تمویل و تطمیع حتی المقدور به ایران پیوند دهد. . . متأسفانه بدانگونه که جنرال اختر و جانشینان وی در آی اس آی بین احزاب افغانی مقیم پاکستان، تبعیض و تفرقه ایجاد کردند و برای اهداف و مرام های بعدی این کشور زمینه سازی فرمودند، اداره نهضت ها و حلقه های رهبری ایران نیز با تأنید و تمویل یک گروه و تردید و تضعیف گروه های دیگر، تفاوت ها و تضاد هائی را بین احزاب و سازمان های افغانی ساکن در ایران خلق نمودند و بار و بالندگی آنان را دستخوش دگرگونی ساختند. .. در جریان این لطف ها و کم لطفی ها، همانطور که حکمتیار شخص مطلوب آی اس آی در پاکستان بود و نازش را نیازمندانه ارج می نهادند و به تبارزش در صحنه نظامی و سیاسی اهتمام می ورزیدند، اداره نهضت ها و مقامات جمهوری اسلامی ایران نیز از میان همه احزاب و گروه های اهل تشیع افغانستان، " سازمان نصر" را برگزیده بودند و آنرا در ابعاد مختلف تأنید و تقویت میکردند.. " (تحولات سیاسی جهاد افغانستان- صفحه ۷۲- چاپ دهلی جدید)

میر آقا حقجو نیز در صفحه (۲۳) کتابش (افغانستان و مداخلات خارجی) مینویسد: " ... در آنجا بیشتر عملکرد واحد نهضت های سپاه پاسداران به عنوان عامل عمده و اصلی جنگ های داخلی بین شیعیان افغانستان مورد ارزیابی قرار گرفته که با محوریت بخشیدن به سازمان نصر و حتی با تشکیل حزب و وحدت اسلامی با حاکم ساختن اعضای سازمان نصر افغانستان در حزب وحدت اسلامی به عنوان محور کل تشیع افغانستان، باعث رنجش اکثریت شیعیان افغانستان از جمهوری اسلامی و تشدید اختلافات و جنگ بین شیعیان افغانستان گردید. "

همین حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری عبدالعلی مزاری بود که بعد از سقوط رژیم کودتای ثور، حدود چهار سال، جنگهای خونینی را علیه رژیم اسلامی برهان الدین ربانی در شهر کابل به راه انداخت و هزاران تن از هردو جانب جانهای شانرا از دست دادند و در سرکوب وحشتناک (افشار) که از طرف نیرو های مشترک حزب اتحاد اسلامی به رهبری عبدالرسول سیاف، جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی و شورای نظار به رهبری احمد شاه مسعود صورت گرفت، صدها تن مرد و زن و کودک بیگناه هزاره به صورت فجیعانه به خاک و خون غلتیدند.

قابل یاد آوریست که در جریان جنگ هشت ساله ایران و عراق، هزاران نفر هزاره افغانستان که به سرزمین ایران پناهنده شده بودند، یا به اساس احساسات مذهبی و یا بالاجبار از طرف مقامات جمهوری اسلامی ایران به خط اول جبهه جنگ فرستاده شده و گوشت دهن توپ گردیدند. ولی این قربانی عظیم هموطنان عزیز ما در دفاع از خاک ایران تا کنون نه تنها مسکوت گذاشته شده است ، بلکه به هیچ یک از خانواده های شهداء، از نظر انسانی عاطفی و حقوقی التفاتی صورت نگرفته است .

ملیت هزاره افغانستان که به صورت شیعه مذهب بوده و اکثر آنها در مناطق کوهستانی، صعب العبور و کم حاصل مرکزی کشور سکونت دارند، نه تنها در طول سده ها از طرف رژیم های شاهی استبدادی مورد تحقیر، استعمار، قتل و غارت قرار گرفته اند، بلکه از نظر اقتصادی و معیشت زندگی همیشه دچار سختی های طاقت سوزی بوده اند. این مردم جفا دیده وطن، بدترین قتل و غارت را در اواخر قرن نوزدهم و در عصر امارت عبدالرحمن خان متحمل شدند

که مرور این داستان، قلب هر جنبنده ای را داغدار میسازد. تاریخ مردم هزاره افغانستان مشحون از دلیری، مقاومت و سخت کوشی بوده حُب وطن از جمله شعایر اصلی و اساسی آنها میباشد. ولی دگرگونی های فکری و سیاسی در منطقه و به خصوص، پیامد اشغالگری قشون روس در افغانستان، عده ای از تشکلات سیاسی را به رژیم جمهوری اسلامی ایران وابسته ساخت و با نفوذ اندیشه های افراطی در میان آنها، بعضی از سازمان ها مانند سازمان نصر، حزب الله، حرکت اسلامی، پاسداران جهاد اسلامی، سازمان نهضت اسلامی، سازمان نیروی اسلامی و . . . و . . . با زور گویی خاصی در مناطق مربوط، موجب افتراق مجاهدین اهل تشیع گردیده و عده زیادی از فرزندان صادق و روشنفکران دلسوز وطن را با روشهای " حزب اسلامی گلبدین" به قتل رسانیده و از صحنه راندند. در اینجا، یک سند به دست آمده از این نوع سازمان ها را که اهداف و نیات اصلی فکری- سیاسی شانرا به خواننده بیان میدارد، درج میکنیم: .

در شب و روزیکه جنگهای تباهن میان رژیم ربانی و تنظیم های مؤتلف در شهر کابل ادامه داشت، نه تنها ولایات و مناطق مختلف کشور به صورت ملوک الطوائفی میان امراء، قومندانها و جنگ سالاران تازه به دوران رسیده منقسم شده بود، بلکه راه های ورودی به کابل نیز از سوی جنوب، جنوب شرق و شمال مسدود گردیده باز هم به اشاره (آی. اس. آی) از رسیدن مواد خوراکی، مواد سوخت و سایر مایحتاج اهالی بی بضاعت شهر کابل حتا در موسم سخت سرما جلوگیری میگردید و کاروان های مواد ضروری را که از طرف مؤسسات خیریه مربوط به سازمان ملل به مردم گرسنه کابل فرستاده میشد، در مسیر راه، بیرحمانه غارت میکردند.

تقسیم بندی مناطق و ولایات کشور در این دوران چنین بود: مرکز شهرکابل، بخشی از ولایت پروان، تخار و بدخشان و قسماً قندوز به دست برهان الدین ربانی بود. جلال آباد و متعلقات آن در اختیار " شورای جهادی ننگرهار" بود که در رأس آن حاجی عبدالقدیر یکی از قوماندان های حزب اسلامی مولوی "خالص" قرار داشت. هرات، فراه، غور و هلمند زیر فرمان جنرال اسماعیل خان بود. قندهار، زابل و غزنی در قلمرو قومندان های مختلط جهادی قرار داشت. مزار، شیرغان و فاریاب و توابع آن متعلق به " جنبش ملی- اسلامی" به رهبری عبدالرشید دوستم بود. بغلان، لوگر، بخشهایی از سرربی و لغمان و نقاط دیگر تحت قلمرو حزب اسلامی گلبدین و بالاخره، بامیان، بخشی از وردک و قسمت های غرب شهر کابل به دست "حزب وحدت اسلامی" به رهبری عبدالعلی مزار بود.

این تقسیمات زورگویانه، جهادی و تنظیمی، با اشتعال آتش جنگهای خونین و نابیه سامانی های اقتصادی و اجتماعی گسترده، توأم با ویرانی عظیم کشور، بی حرمتی به انسان و انسانیت، محو اخلاق و فرهنگ و همه گونه داشته های علمی و تاریخی مان عجین گشته بود. در واقع، بازتاب طرح ها و پلانیهای مخفی سازمان های اطلاعاتی منطقه و به خصوص "آی. اس. آی" علیه افغان و افغانستان بوده است که قدم به قدم به اثبات نیز رسید.

نجیب الله آخرین رئیس رژیم دست نشانده، آنگاه که درک کرده بود واپسین روز های حاکمیت خونینش را پشت سر میگذارد و حزب حاکم آخرین نفس هایش رامیکشد، از ورای امواج رادیو- تلویزیون خطاب به مردم مظلوم افغانستان میگفت:

"وقتی ما برویم و آنهمه گروه های مسلح مخالف به شهر کابل سرازیرگردند، جنگهای قاتلانۀ کوچه به کوچه و خانه به خانه مشتعل خواهد شد و همه چیز تان به غارت خواهد رفت" و زمانیکه این دیکتاتورحزب دموکراتیک خلق و عضو فعال "کی جی بی"، دوران پناهندگی اش را در داخل دفترسازمان ملل در کابل سپری میکرد و طبعاً غُرش هولناک راکت ها و فریاد المناک خانواده های شهر کابل را می شنید، شاید به خاطر آنکه پیشگویی هایش

تحقق یافته بود، به خود می بالید، اما، آنچه مسلم بود و هست اینست که رژیم وی با همکاری نزدیک نیرو های مهاجم روسی، کارکردهای دستگاه جهنمی "خاد" و "واد" در ایجاد چنان اوضاع و حشمتاک و بی سابقه سهم فعال و هدفمندانه داشته اند. آیا نجیب الله پس از سقوط خوست نگفته بود که " حال که خوست به دست ما نیست، بگذار به دست دشمن هم نباشد" ؟ و آیا آنچه از هجوم و غارت مجاهدین و فوج پاکستان در آنجا باقی مانده بود، او با پرتاب ده ها موشک " سکاد " روسی نابودش نکرد؟ آیا او و سایر رهبران سر سپرده حزب مذکور، هزاران عنصر عقده مند، بیسواد، بی رحم و خود فروخته شریر را در چهارچوب تشکیلات طویل و عریض " خاد " و وزارت " واد " گرد نیاوردند، مسلح نساختند و به جان مردم و تشکلات جهادی رها نکردند؟ و آیا همین عناصر شریر و عقده مند در آستانه سقوط رژیم، با ریش های دراز و لنگوته و پکول به آغوش قوم بازیهای تنظیم های جهادی و اسلامی نخزیدند؟

حزب اسلامی گلبدین به دستور "آی. اس. آی"، شاهراه کابل- جلال آباد و عبدالرشید دوستم نیز در نتیجه تماسگیریهایی سردار آصف علی وزیر امور خارجه و جنرالان آی اس آی پاکستان، شاهراه کابل- حیرتان را به روی شهریان کابل مسدود نمود. راه چمن - قندهار هم قبلاً از طرف مقامات نظامی پاکستان بسته شده بود. این محاصره شدید اقتصادی کابل، برای ربانی که در رأس دولت اسلامی قرار داشت و اراکین دولتش و همچنان برای جنگجویان مسلح وی چندان کشنده نبود، زیرا از یکطرف هنوز ذخایر کافی نفت و سلاح و خوراک را در اختیار داشتند و از طرف دیگر، در صورت نیاز، میتوانند محاصره را به زور سلاح بشکنند و راه خود را به سوی مواد مورد ضرورت بکشایند و اما مشکل بزرگ و خطر مرگ دامنگیر اکثریت اهالی بینوای شهر کابل بود که نه اندکترین امکان نجات داشتند و نه کسی یا جناحی از آنها حمایت میکرد. اوضاع آنقدر برای مردم کابل سخت آمده بود که هرگاه به اثر وساطت عربها یا پاکستانی ها، یکروز میان جناح های در گیر، آتش بس برقرار میگردد، تفنگداران و راکت اندازان، به جای آتش باری بالای یکدیگر، دست به هم داده به غارت شهر، چپاول منازل مردم و تجاوز به ناموس شهروندان می پرداختند. به مناسبت یکی از همین نوع رویداد های شرم آور، از کابل گزارش داده شد که

" پانزدهم فیروزی که برای یکروز باریدن راکت متوقف شد، افراد و گروه های خدا نا شناس و عاری از شرافت انسانی به جان مردم بیگناه افتادند، چندانکه هرج و مرج مطلق حکمفرما شد و کابل در موجی از جرم و جنایت و قتل و غارت و انواع تجاوز دست و پا زد. مسؤول این جنایات فجیع و ننگین که افراد درگیر در جنگ خوانده شده اند در پیشگاه خدا و اهل وطن و مردم جهان سر افکنده و شرمسار اند و در هر دو جهان زیانکار. تعدی و تجاوز و مردمکشی و وطن سوزی چه به شکل راکت اندازی و ویرانی و تباهی شهر باشد و چه به صورت هجوم به خانه های مردم و بر رهگذران و غیره، جنایت محض و دور از شئون دینی و انسانی و وطنداری است. ما به چنین اعمال لعنت میفرستیم و جانیان بی همه چیز را در هر لباس و زیر هر عنوانی که به ارتکاب جنایت دست یازند مستوجب نفرین می شناسیم. " (هفته نامه امید- ماه فیروزی ۱۹۹۳م)

آنچه مسلم بوده و هست اینست که در ارتکاب آنهمه غارت و جنایت، افراد تبلیغاتی و مسلح استخبارات منطقه دست فعال و غرض آلودی داشتند. زیرا، به اساس توطئه شبکه های مذکور، نه تنها از ناحیه سیاسی در راه ایجاد یک دولت مرکزی و تأمین وحدت ملی مردم افغانستان بعد از پیروزی بزرگ ملی، باید موانع خلق میشد، بلکه از رهگذر اقتصادی، تاریخی، فرهنگی، قومی و ربانی نیز بایستی ضربات محکمی به نظم عادی و عنعنه ئی این کشور و مردم دلیر آن وارد می آوردند. چنانکه در بحبوحه ارتکاب همین نوع اعمال و حرکات خصمانه و بیرحمانه، اسباب و لوازم دوایر دولتی، فابریکه های تولیدی، ماشین آلات، وسایل نقلیه، اسناد مربوط به آرشیف

ملی، وزارت امور خارجه و دیگر وزارتخانه ها، موزیم کابل که در نوع خودش کم نظیر بود، کتابخانه های دولتی، عامه و خصوصی و حتا وسایل نظامی از قبیل عراده جات، زرهپوش ها، سلاح ها و لوازم عسکری و خلاصه، هر آن چیزی را که در نظر می آمد، غارت کرده به صورت (عمده و پرچون) به سوی پاکستان، ایران و اروپا انتقال دادند. آنان به حدی بیرحمی و بی مروتی به خرچ دادند که وقتی مطمئن شدند که دیگر چیزی به نام سامان و وسایل کارآمد به روی زمین کابل و ولایات باقی نمانده است، به عمال خرابکار خویش دستور دادند تا آنچه در زیر زمین وجود دارد از قبیل مواد معدنی، سیم و کیبل برق، ریشه درختان مانند ریشه درخت پسته در مناطق هرات و بادغیس و جاهای دیگر، و حتا استخوانهای مردگان را از قبرستان ها کشیده و در برابر روپیه پاکستانی و دالر امریکائی به پشاور برسانند.

طوریکه در مباحثات قبلی نیز گفته آمد، شعبده بازان شبکه های استخبارات منطقه و به ویژه استخبارات خون آشام نظامی پاکستان و احزاب و سازمان های افراطی بنیاد گرای آن کشورها، زمینه ذهنی چنین اعمال ناروا و جنایتکارانه را به صورت بسیار ماهرانه دربین رهبران و افراد "تنظیم" های اسلامی- جهادی مساعد ساخته بودند. مثلاً به آنها گفته بودند که " دین اسلام، گرفتن غنیمت جنگی را اجازه داده و این غنیمت جنگی شامل زن (ناموس دیگران)، اسب (مال و منال مردم) شمشیر (سلاح و وسایل جنگی) میباشد". یا به عبارت دیگر، بر وفق چنین تعبیر و تفسیر از غنیمت جنگی (آنها در خاک خودی و کشور خودی)، هرتعداد زن و فرزند جانب مقابل که در جریان یا ختم جنگ به دست تان می افتد، به حیث کنیز و غلام برای خود تان نگهدارید. هر قدر سلاح جنگی و وسایل نقلیه عامه که به چنگ تان درمی آید، مال خود تان است و هر اندازه مال و دارائی باشندگان یک شهر یا یک محل که به دست تان می رسد، تصاحبش کنید که "حلال در حلال" است .

این ، تنها نبود. اجنت های آی .اس.آی پاکستان طرق منفجر کردن تانکهای ارتش و طیاره های موجود در میدان های هوایی افغانستان را برای افراد تنظیم های جهادی هم می آموختانند و هم خودشان در این عمل خایانه سهم فعال میگرفتند. آنها پس از انفجار دادن این وسایل جنگی، پارچه ها و پرزه های آنها را تا بازار های راولپندی و پشاور و کراچی میروسانیدند. اشیای گرانبهای موزیم کابل متأسفانه زینت بخش منازل و کلکسیونهای سران پاکستانی مانند بی نظیر بوتو، نصیر الله بابر، سردار آصف علی، نواز شریف و جنرالان نظامی و استخباراتی آن کشور گردید. جنگلات ولایت پکتیا و کنر از طرف تاجران پاکستانی، به وسیله گماشته های " افغانی" آنها وسیعاً قطع شده و بلا وقفه به پاکستان انتقال یافت.

قبل از آنکه به تحولات بعدی اوضاع سیاسی - نظامی و اقدامات اشغالگرانۀ پاکستان بپردازیم ، نمونه های کوچکی از بربریت تفنگداران جناح های مختلف تنظیم های اسلامی- جهادی حاکم و متخاصم در شهر کابل را که از ماه اپریل سال ۱۹۹۲ تا ماه دسامبر سال ۱۹۹۶ میلادی انجام داده شده است، در اینجا درج میکنیم :

ادامه دارد